

وزیر کار: ۲۲ بهمن یادآور عبور از دشواری هاست

گام‌هایمان را استوار تر برمی‌داریم به یاد آن روزهایی که همگان به پا خاسته بودند و رنگین کمانی ساخته بودند از یک‌صدایی؛ صدایی که رخداد عظیم تاریخ سرزمینمان را رنگ می‌زد و شگفتی می‌آفرید برای همه جهانیان... و هر ۲۲ بهمن به ما یادآور می‌شود که تمام دشواری‌ها با در کنار هم بودن است که آسان می‌شود.

یکشنبه ● ۱۷ بهمن ۱۳۹۵ ● شماره نود و یک

ا ت ی v ع ه ن و

«هدیه‌ی شیمیایی»

خبرنگار ●

بازار تهران مثل همه جای دیگر سرد است. برف و باران و سرما سرعت حرکت مردم را تندتر کرده اما هیچ چیز از حرکت نمی‌ایستد. نیمه‌های بهمن است و اوج رفت‌وآمد مردم در بازار برای خریدهای شب عید. با نزدیک شدن غروب و تمام شدن ساعت کاری بازار، بعضی حراجی‌ها قیمت‌هایشان را می‌شکنند تا اجناس بیشتری بفروشند. به این ترتیب تعداد مشتری‌هایی که مقابل مغازه‌شان صف می‌کشند بیشتر می‌شود. بقیه مردم هم تا این تجمع و شلوغی را می‌بینند با عجله می‌خواهند خرید کنند تا از این تخفیف بهره‌ای ببرند. حکایت بازار فرش اما چیز دیگری است. ورودی بازار از یکی از فرعی‌های بازار تهران است و کنارش حجره بزرگی است و بعد حجره‌های تودرتویی که پر از فرش‌های دست‌باف تبریز و کاشان هستند. حجره‌ها همه به حالت نیمه‌تعطیل است و حجره‌دارها اغلب تک‌ویتها در حجره‌هایشان نشسته‌اند. چهره‌های خسته‌شان می‌گوید منتظر مشتری هستند و رضایت چندانی از کاروکاسبی‌شان ندارند. یک هفته بیشتر به روزهای انقلاب ۵۷ باقی نمانده. قدیمی‌های بازار تهران حال و هوای آن روزها را خوب به یاد دارند. آن هم وقتی بازار به‌عنوان پایگاه مردم برای تظاهرات و تجمع‌های مردمی انتخاب می‌شد تا بتواند حرف‌های مردم و اعتراض‌هایشان را به گوش شاه برساند. حاج‌آقا احمد اخوان فرشیچی و برادرش حاج حسین آقا اخوان فرشیچی از کسانی بودند که در روزهای انقلاب همراه مردم در بازار شعار می‌دادند. حاج‌آقا احمد اخوان ۷۰ ساله است. بارانی کرم‌رنگ نیمه‌براق بلندی پوشیده و اندک موهای سفیدش را زیر کلاهش گذاشته. حجره‌اش کوچک و گرم است. شاگردهایش نیامده‌اند و می‌گوید بعضی روزها دست‌تپها می‌ماند. تعریف می‌کند که در روزهای انقلاب تازه از آلمان به ایران آمده بود. در ایام جوانی به پشتوانه پدرش در آلمان فرش‌فروشی راه انداخت، اما مشکلاتش با اداره مالیات اجازه نداد بیش از ۵ سال آنجا بماند و مجبور شد به ایران بازگردد و در یکی از حجره‌هایی که پدرش در بازار تهران به او داده بود فرش‌هایش را بفروشد. حجره برادرش حسین چند مغازه به او فاصله داشت. از روزهای انقلاب که صحبت می‌شود چشم‌های کوچکش را تنگ‌تر می‌کند و بعد از اندکی سکوت می‌گوید: «آن روزها مردم همه می‌خواستند انقلاب کنند. همه راه‌ها به براندازی حکومت شاه ختم می‌شد. در بازار همه قشرها حضور داشتند؛ از احزاب مختلف گرفته تا مردمی که از شاه خسته شده بودند. درنهایت حرف و هدف تمام مردم با هم یکی بود. درست است که به‌قول معروف قرو قاتی بودند اما هدف مشترک آنها

ویس‌شده

دهمبارک فجر

حال و هوای بازار تهران در روزهای انقلاب از زبان کاسب‌های راسته فرش فروش‌ها

روزهایی که مردم بازار را تعطیل کردند

جای اینکه رویه‌روی مردم بایستند در کنارشان برای براندازی شاه شعار می‌دادند. کم‌کم این تظاهرات به جایی رسید که همه مردم با هم یکی شدند. البته من یادم نمی‌آید که در بازار تیراندازی شده باشد، یعنی خودم ندیدم که یک نظامی روی مردم اسلحه کشیده باشد. نظامی‌ها اجازه تیراندازی نداشتند، اما نمایشی می‌دادند تا بگویند ما کارمان را انجام می‌دهیم. آن‌وقت‌ها ساواک جرئت نداشت وارد بازار شود و مردم را بگیرد. جمعیت بی‌نظیر بود. این شد که شلوغی به جایی رسید که انقلاب پیروز شد.»

تیراندازی در کوچه کبابی

می‌گوید اسمش آقا عبدالله است. نمی‌خواهد فامیلش را بگوید. در روزهای انقلاب جوان بوده و در کنار پدرش که حجره فرش دستباف داشته در حجره‌ای دیگر فرش ماشینی می‌فروخته. آقا عبدالله حدود ۵۰سال دارد و زمان انقلاب نوجوان بوده. می‌گوید: «آن روزها معمولا همیشه بازار نیمه‌تعطیل بود. دانش‌آموزان مدرسه‌ای که در نزدیکی اینجا، آن طرف امامزاده بود بیشتر مواقع مدرسه را تعطیل می‌کردند و برای تجمع به بازار می‌آمدند. بازاری‌ها هم مغازه‌ها را می‌بستند و تظاهرات شروع می‌شد. این اتفاق‌ها مربوط به اواخر سال ۵۶بود که



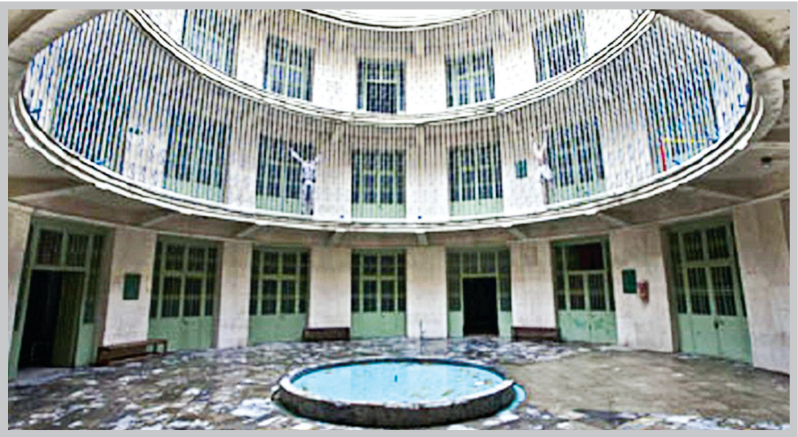
کتیبه

از مدرسه حافظ شکل می‌گرفت. یادم می‌آید ساواکی‌ها یکی را در کوچه کبابی با تیر زدند. تیر خطا رفت و وقتی دوباره شلیک کردند به پچه‌ای ۵ساله اصابت کرد و پچه در جا جان باخت. من تازه از کلاس زبان آمده‌بودم و دفترچه‌ام در دستم بود. نمی‌دانستم باید چه کار کنم. بعضی از بازاری‌ها شعار می‌دادند. کسی جرئت نمی‌کرد جسد پچه را بلند کند تا اینکه ساواکی‌ها رفتند و ما پیکر بی‌جان کودک را به پدر و مادرش دادیم.» حجره آقا عبدالله نسبت به دیگر فرش‌فروشی‌ها شلوغ‌تر است و رفت‌وآمد بیشتری دارد. او ادامه می‌دهد: «پدرم خدایامرز همیشه در حجره‌اش در بازار می‌نشست. متأسفانه فوت کرده وگرنه او بیشتر از من حال و هوای مردم در روزهای انقلاب را می‌دانست. البته او در تجمع‌های حواش بود که به چه کسانی اقتدا و چطور حضور پیدا کند. آن‌وقت‌ها نه ادارای‌ها به اداره می‌رفتند نه بازاری‌ها دست‌ودلشان به کار می‌فت. البته در این میان خیلی‌ها هم اصلا نمی‌خواستند شلوغ شود و مغازه‌هایشان بسته شود، می‌خواستند کاسبی خودشان را داشته باشند اما مجبور می‌شدند با مردم همراه شوند، چون ۹۰درصد مردم انقلاب را می‌خواستند.» آقا عبدالله همین خاطرات را از آن روزها دارد. دست‌تکان می‌دهد و به حجره‌اش برمی‌گردد.



مردم دو ساعت می‌ایستادند و مرگ بر شاه می‌گفتند و بعد متفرق می‌شدند. همیشه دو روز بعد از تجمع مردم، بازار تعطیل می‌شد

از میدان مشق تا موزه عبرت ایران



به زمان فتح‌علی‌شاه قاجار برمی‌گردد. موزه عبرت ایران، با استفاده از کلیه اسناد و مدارک مکتوب و شفاهی موجود و با بهره‌مندی از مجرب‌ترین هنرمندان متعهد ایرانی و با حفظ و بازسازی فضای آن زمان، سعی در به تصویر کشیدن حرکات و جنایات رژیم پهلوی و معرفی آن به نسل جوان و فراهم آوردن زمینه‌های پژوهشی برای محققان و اندیشمندان داخلی و خارجی داشته است.

پس از تغییر مخوف‌ترین شکنجه‌گاه تاریخ ایران به موزه عبرت ایران، کار بازسازی و آسیب‌شناسی این مکان با نظر مثبت سازمان میراث فرهنگی کشور، با حضور رئیس و معاونان ارشد این سازمان و با اخذ نظریات دقیق کارشناسی آغاز شد. موزه عبرت ایران سرانجام در ۸بهمن‌ماه ۱۳۸۲ هجری شمسی توسط ریاست‌جمهور وقت رسماً افتتاح شد.

و برف: شلاق زدن به کف پا و بعد وادار کردن زندانی به حرکت روی یخ و برف با پای مجروح نیز از شکنجه‌های ساواک بود. دانه‌های کریستال برف یا یخ موجب درد شدید در یک شلاق می‌شد. بعد از چند دقیقه در پا ی کرتخی ایجاد می‌شد و متهم به‌سختی می‌توانست پای خود را، که به نظر بسیار سنگین شده بود، بکشد. سوزاندن لب متهم: داغ کردن لب‌ها و ضربه زدن به شکم زنان باردار، یکی از وسایل رایج تنبیه و شکنجه بود. در کمیته مشترک، شکنجه‌گران میله آهنی را داغ می‌کردند و بر روی لب زندانی قرار می‌دادند که درد آن حتی موجب بیهوشی متهم می‌شد.

آیولو: یکی از آشناترین و مخوف‌ترین ابزار شکنجه برای زندانیان به شمار می‌رفت. علت نام‌گذاری آن به آیولو، شباهتش به سفینه آیولو بود که طی آن چهار دست‌وپا و سر زندانی مهار می‌شد. در این وسیله سر زندانی با محفظه فلزی مهار می‌شد و دست‌وپاها نیز توسط بست‌های فلزی ثابت می‌شدند. بدین ترتیب کلاه فلزی باعث می‌شد موقع شلاق خوردن صدای زندانی تشدید شود و تاثیر مضاعف و مخربی بر سیستم عصبی و شولایی او بگذارد. از طرفی خود بست‌های فلزی هم خیلی محکم بسته می‌شدند و پوست، گوشت و استخوان مچ دست‌ها و پاها را زخمی می‌کردند. گاه علاوه بر شلاق، شوک الکتریکی هم داده می‌شد. به این صورت که برق با ولتاژ پایین غیرکشنده و صرفاً شوک‌آور و دردناک به نقاط حساس بدن ازجمله لاله گوش، لب‌ها، بینی و حتی آلت تناسلی زندانی وصل و پس از آن شوک داده می‌شد که همین امر باعث تخریب دیواره مویرگ‌ها و سلول‌ها و خونریزی داخلی و کلیوی می‌شد و متعاقب آن در طول چند روز پس از شوک و شلاق، خون از راه ادرار دفع می‌شد.

شبهه‌های رایج شکنجه

اتاق فوتبال: یکی از اتاق‌های شکنجه کمیته مشترک ضدخرابکاری «اتاق فوتبال» نام داشت. در این اتاق، ابتدا دست‌های مبارز را به صورت قبانی از پشت می‌بستند، سپس پنج یا شش نفر بازجو دور تا دور او دایره‌وار می‌ایستادند و مبارز را شبیه توپ فوتبال، با ضربات سهمگین لگد به‌اصطلاح به یکدیگر پاس می‌دادند. بازجوها در این شبهه شکنجه، بیشتر از کفش‌های نوک‌تیز فلزی استفاده می‌کردند. اتاق فوتبال از شبهه‌های شکنجه ابداعی ساواک به شمار می‌رود.

دوانبیدن روی برف و یخ با پای زخمی: دوانبیدن بر روی برف و یخ با پای زخمی یکی از شکنجه‌هایی بود که در زندان‌ها و کمیته مشترک به طور معمول انجام می‌گرفت.

شلاق زدن کف پا و وادار کردن زندانی به راه رفتن روی یخ

«یادداشت»

فرشاد مومنی ●

منشأ اقتصادی وقوع انقلاب اسلامی

در میان کوشش‌هایی که برای ثبت، صورت‌بندی و تبیین تجربه انقلاب اسلامی انجام شده، یکی از نکته‌های بسیار قابل اعتنا عدم‌تقارنی است که در آثار تالیفی در ارائه تصویر از انقلاب اسلامی بین ایرانی‌ها و غیرایرانی‌ها وجود دارد. به طوری که آمار نشان می‌دهد کوشش‌هایی که خارجی‌ها در این باره کرده‌اند ۱۲۰ برابر کوشش‌های ایرانی‌هاست. اما با وجود این شبهه و شکی که در تحلیل غیرایرانی‌ها درباره علل اقتصادی و اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی وجود دارد، بایستی با یک برخورد فعال انتقادی و عالمانه به سراغ منابع مهم رفت. با این برخورد فعال به‌راحتی می‌توان تشخیص داد در چه مواردی غیرایرانی‌ها منصفانه دآوری کرده‌اند و کجا از دایره انصاف خارج شده‌اند. در اینجا به برخی پژوهش‌ها اشاره می‌کنم که به‌درستی توانسته‌اند با تکیه بر آمار و ارقام به درک درستی از ریشه‌های اقتصادی برسند که منجر به فروپاشی رژیم پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی شدند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که درباره منشأهای انقلاب اسلامی مطرح است به مسائل معیشتی مردم در آن زمان مربوط می‌شود. برای ارائه تصویری از معیشت مردم در زمان پهلوی دوم، فردهایلی در کتاب «دیکتاتوری و سرمایه‌داری در ایران» ضمن استناد به گزارش‌های رسمی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، گزارش‌ی از وضعیت اجاره‌بها در آن روزگار ارائه می‌کند. به روایت او فقط در تهران در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۰، یعنی قبل از شوک نفتی، اجاره خانه ۱۵ برابر شد. با همین روال، اجاره خانه در سال ۱۳۵۲ نسبت به سال ۱۳۵۰ ۲۰۰ برابر افزایش پیدا کرد؛ و سپس در سال ۱۳۵۴ نسبت به سال ۱۳۵۲ ۱۰۰ درصد رشد داشت. نکته دیگری که در مورد کیفیت معیشت مردم وجود دارد را خانم‌نیک‌ی کنی در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران» مطرح می‌کند. او با استناد به داده‌های سرشماری سال ۴۵ و ۵۵، یادآوری می‌کند که نرم خناور در بازه زمانی ۴۵ تا ۵۵ در ایران ۶ نفر بود؛ همچنین تعداد خناورهای که تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند از ۳۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته بود. با توجه به این موقعیت، مشخص می‌شود که آن خوش‌گذرانی، رفاه و کیفیت زندگی که شبکه‌های سلطنت‌طلب مدام از طریق دست‌کاری واقعیت از معیشت مردم در آن روزگار به نسل جوان ارائه می‌کنند چقدر بی‌پایه و اساس است. آبراهامیان دیگر تحلیل‌گری است که در کتاب «ایران بین دو انقلاب» با استناد به همین داده‌های حاصل از سرشماری سال ۵۵، چهار مشخصه اجتماعی قابل اعتنا را، که منجر به فروپاشی رژیم پهلوی می‌شود، استخراج می‌کند. اولین آن‌ها جهش چشمگیر نرخ مرگ‌ومیر کودکان است. آبراهامیان متذکر می‌شود با اینکه شاه‌تصور می‌کرد ایران در حال حرکت به سمت دروازه‌های تمدن بزرگ است، واقعیت‌های برآمده از سرشماری‌های سال ۵۵ نسبت به ۴۵، خبر از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی می‌دادند. دومین مشخصه اجتماعی به روایت آبراهامیان مربوط به وضعیت نابیه‌سامان بهداشتی و درمانی ایران بود. به طوری که ایران در بین کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، که از توسعه‌نیافته‌ترین مناطق در کل دنیا محسوب می‌شدند، از نظر نسبت تخت‌های بیمارستانی به جمعیت رتبه آخر را به خود اختصاص داده بود. مشخصه سوم مورد توجه آبراهامیان، مربوط به وضعیت سواد در ایران است. آبراهامیان می‌گوید که در سال ۱۳۵۵، ۶۸ درصد بزرگسالان ایران به کلی بی‌سواد بودند. به‌عنوان مشخصه چهارم نیز به وضعیت تحصیل در ایران اشاره می‌کند و گزارش می‌دهد که از کل کودکان لازم‌التعلیم، یعنی کسانی که در سنین تحصیل بودند، کمتر از ۴۰ درصدشان می‌توانستند دوره ابتدایی را به اتمام برسانند. جان فروان نیز که یکی از معروف‌ترین ایران‌شناسان معاصر دنیاست، در کتاب «مقاومت شکننده» بر این موارد می‌افزاید. براساس مطالعه او در زمینه ریشه‌های وقوع انقلاب اسلامی، تا سال ۱۳۵۲ بیش از ۶۴ درصد کل جمعیت شهرنشین کشور دچار سوءتغذیه بودند. این وضع در جامعه روستایی به‌مراتب بدتر بود و ۴۲ درصد جمعیت روستایی وضعیت تغذیه بسیار بدتر از سوءتغذیه را تجربه می‌کردند. نکته دیگر مسئله بنیه تولیدی ضعیف حکومت پهلوی است. زندیاد هدلی صابر، که مطالعات ژرف و راهگشایی در این زمینه داشت، پژوهشی با عنوان «صنعت ایران: وابسته ارزخوار» منتشر کرده بود. در این گزارش نشان داده بود که چگونه در اداره بخش صنعت ایران در زمان شاه خطای راهبردی اتفاق افتاد، به صورتی که به اسم استراتژی جایگزینی واردات عملاً استراتژی توسعه واردات در دستور کار قرار گرفته بود. برای اینکه بدانید سطح بنیه تولید صنعتی ایران در آستانه فروپاشی رژیم پهلوی چه بوده کافی است به این نکته توجه داشته باشید که کل درآمد‌های حاصل از صادرات غیرنفتی در بهت‌ترین حالت فقط تأمین‌کننده نیازهای ارزی سه روز بخش صنعت ایران بوده است.

* اقتصاددان